



خشیار شا بزرگ

سیزده بدر و قتل عام ایرانیان (پوریوم، پوریم)

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۵ اسفند ۱۳۹۳ - ۳۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

داستان استر و اسطوره سازی ایران ستیزانه داستان «استر و مردخای» یکی از قصه های مشهور یهودیان است که در قلمروی یک پادشاه ایرانی به نام «اخشورش» رخ می دهد. این داستان در اصل تنها در منابع یهودی وجود دارد و از نظر تاریخی قابل اثبات نیست چرا که در تضاد جدی با منابع دیگر از جمله منابع معتبر قرار دارد. برخی از پژوهشگران، این داستان را تحت تأثیر اسطوره های بابلی و عیلامی می دانند. با توجه به این قصه، یهودیان سالانه جشنی به نام «پوریوم» برگزار می کنند. اما این روز ها در ایران، داستان های تحریف شده ای از ا

داستان استر و اسطوره سازی ایران ستیزانه

داستان «استر و مردخای» یکی از قصه های مشهور یهودیان است که در قلمروی یک پادشاه ایرانی به نام «اخشورش» رخ می دهد. این داستان در اصل تنها در منابع یهودی وجود دارد و از نظر تاریخی قابل اثبات نیست چرا که در تضاد جدی با منابع دیگر از جمله منابع معتبر قرار دارد. برخی از پژوهشگران، این داستان را تحت تأثیر اسطوره های بابلی و عیلامی می دانند. با توجه به این قصه، یهودیان سالانه جشنی به نام «پوریم» برگزار می کنند. اما این روز ها در ایران، داستان های تحریف شده ای از این قصه رواج پیدا کرده است که بر خلاف موارد درج شده در منابع یهودیان می باشد. به طور خلاصه، اکثر این داستان های تحریف شده، بر کشته شدن اقوام بی گناه توسط یهودیان تأکید دارند. همچنین پیوند جشن «سیزده به در» به این موضوع رایج شده است که به هیچ وجه قابل اثبات نمی باشد. در هیچ منبعی از ارتباط جشن سیزده به در به این موضوع گزارشی نیست و از نظر زمانی پوریم و سیزده به در یکسان نیستند. به طور کلی داستان «استر و مردخای» که در منابع یهودی آمده است بیشتر شبیه یک افسانه می باشد و به هیچ وجه از نظر تاریخی قابل اثبات نیست، داستان های تحریف شده از آن هم پایه و اساس ندارد. برخی از بیگانگان یک نوع رویکرد را به این داستان مورد توجه قرار می دهند که حاکی از ایران ستیزی است و از طرفی در داخل ایران هم برخی خواسته یا ناخواسته یک نوع رویکرد دیگر به این داستان دارند و با ترویج آن، موارد نادرست را به تاریخ و تمدن ایران نسبت می دهند. برخی در داخل ایران شاید به دلیل مقابله با صهیونیسم داستان های تحریفی را مورد توجه قرار می دهند اما شاید این کار بیشتر بهانه به دست بیگانگان می دهد. این در حالی است که تحریف داستان استر و ربط دادن آن به سیزده به در، با استقبال ایران ستیزان روبرو می شود.



استر و هامان

مقدمه

داستان استر؛ یک موضوع قدیمی که هنوز هم در گوشه و کنار از آن صحبت می شود و حتی ویژگی های خاصی به خود گرفته است، تا جایی که گویی رویکرد ایران ستیزانه نقش مهمی در هنگام صحبت از این داستان پیدا کرده

است. چنین می نماید که برخی از بیگانگان یک نوع رویکرد را مورد توجه قرار می دهند که حاکی از ایران ستیزی است و در داخل ایران هم برخی خواسته یا ناخواسته یک نوع رویکرد دیگر به این داستان دارند و با ترویج آن، موارد نادرست را به تاریخ و تمدن ایران نسبت می دهند.

همانطور که می دانید سالانه یهودیان روزی به نام «پوریم» را جشن می گیرند که انگیزه ی این جشن، داستان افسانه وار استر می باشد. به طور خلاصه، این داستان درباره چگونگی رهایی یافتن یهودیان از قتل عام و نابودی می باشد. این نکته را نباید فراموش کنیم که شاید بتوان گفت داستان استر تحت تأثیر یونانی گرایی، یک حالت ضد ایرانی به خود گرفته است به طوری که حتی با بخش های دیگر منابع یهودی که رویکرد مثبتی به پادشاهان و تمدن ایران دارند، متفاوت است.

اما عده ای در داخل ایران با تحریف این داستان، موارد نادرستی را درباره تاریخ ایران بیان می کنند و حتی بدون در نظر گرفتن سند و مدرک قابل قبول، دلیل سیزده به در را این داستان می دانند. ادعای ارتباط «داستان استر» با «سیزده به در» در حالی مطرح می شود که داستان استر از نظر تاریخی دارای تناقضات بسیار است و هیچ منبع تاریخی از ارتباط جشن سیزده به در با داستان استر و جشن پوریم گزارش نمی دهد؛ حتی تاریخ برگزاری پوریم با جشن سیزده به در، متفاوت است.

عده ای از این افراد شاید رویکرد ایران ستیزانه برای تضعیف ایران کنونی را دارند و عده ای دیگر از آنها شاید با هدف مقابله با صهیونیسم این کار را انجام می دهند در حالی که شایسته است در این موضوع هشیار بود تا تاریخ و فرهنگ ما صدمه نبیند.

گویی ما با موضوعی روبرو هستیم که طیف های مختلف که حتی خودشان با یکدیگر مخالفت شدید دارند، البته با رویکرد های گوناگون از آن بهره می برند. در این میان تاریخ ایران تحریف می شود و در این شرایط، ایران ستیزان بیشترین بهره را برای تضعیف ایران می برند به طوری که گویا به صورت هدف دار، فیلم ها و آثار هنری زیادی هم مرتبط با این داستان بوجود آمده اند.

در این نوشتار سعی بر آنست که با بررسی منابع تاریخی به این مسئله پرداخته بشود که چگونه از داستان استر، اسطوره های ایران ستیزانه ساخته و صادر می شود. در ابتدا داستان استر که در منابع یهودی آمده است، بررسی می شود و از نظر تاریخی مورد نقد قرار می گیرد و بعد از آن به بررسی داستان های تحریفی از آن می پردازیم. همچنین سعی بر آن است که نگاه ویژه ای به سیزده به در داشته باشیم چراکه این جشن زیبا در میان مردمان امروز ایران از جایگاه ویژه ای برخوردار است. البته این بحث مفصل تر می باشد اما در اینجا سعی می کنیم اشاره ای به مسائل داشته باشیم.

کتاب استر چه می گوید؟

در کتاب استر داستانی از زمان پادشاهی به نام «آخْشَوْش» نقل می شود. (در این نوشتار از عهد عتیق بهره برده شده است.) با توجه به متن این داستان می توان گفت که از زمان هخامنشیان گزارش می دهد.

خلاصه این داستان بدین شرح است:

اخشورش در سال سوم پادشاهی خود میهمانی با شکوهی در کاخ شوش برگزار می کند و پس از آنکه دل پادشاه از شراب خوش شد، فرمان می دهد که ملکه اش (وشتی) را با تاج ملوکانه به حضور پادشاه بیاورند تا زیباییش را به بزرگان و سایر مردم نشان دهد چون زنی نیکو منظر بود، اما ملکه از این کار خود داری می کند. شاه بسیار خشمگین می شود و پس از مشورت با بزرگان کشور ملکه را بر کنار می کند. (استر، ۱) همچنین اخشورش تصمیم می گیرد در همه ولایتها، نمایندگانی قرار دهد تا دختران شایسته را به دار السلطنه شوش بیاورند و دختری که در دیدگاه پادشاه پسند آید به عنوان شهبانو برگزیده شود. در این میان پادشاه دختری به نام «هدسه» را می پسندد و به شهبانویی بر می گزیند که این شخص بعداً استر نام میگیرد. استر پسر عمویی به نام مُردخای دارد که وی را تربیت کرده است (مردخای از قبل در دارالسلطنه شوش بوده است). استر یهودی بوده اما این موضوع را به درخواست مردخای پنهان می کرده است. در این داستان ذکر می شود که مردخای توطئه ای را که دو تن از خواجه سرایان بر ضد شاه ترتیب داده بوده اند کشف می کند (استر، ۲) و همین موضوع بعد ها باعث ترفیع وی می شود. (استر، ۶) یکی از بزرگان کشور به نام هامان بن همداتای اجاجی که از بی حرمتی مردخای و تعظیم نکردن او دل آزرده است، کینه ی یهودیان را به دل گرفته و با دلایلی مانند اینکه شرایع قوم یهود مخالف همه قومها است، از شاه اجازه می خواهد تا تمام آنان را به هلاکت رساند. (استر، ۳) ولی مردخای از جریان آگاه شده و بسیار غمگین می شود. مردخای از استر می خواهد که جلوی این کار را بگیرد. (استر، ۴) استر پادشاه را به همراه هامان به دو میهانی دعوت می کند (استر، ۵) استر در میهمانی دوم به پادشاه می گوید که یهودی است و هامان قصد نابودی قوم یهود را دارد (استر، ۷) و در ادامه استر حکمی از شاه می گیرد که به موجب آن یهودیان از انهدام رهایی می یابند و دشمنان یهود به ویژه هامان به دار آویخته می شوند. (استر، ۷ و ۸) در ادامه بیان می شود که یهودیان هفتاد و هفت هزار نفر از مبغضان خویش را کشتند و از دشمنان خود آرامی یافتند اما دست خود را به تاراج نگذاشتند. (استر، ۹)

این داستان به طور کامل در کتاب استر بیان شده است و یهودیان از آنجایی که معتقدند از نابودی رهایی یافتند این روز را با نام «جشن پوریم» گرامی می دارند. (برای خواندن متن کامل کتاب استر در عهد عتیق نگاه کنید به: **متن کامل کتاب استر**)

بررسی تاریخی داستان استر

به طور کلی این داستان با ابهامات زیادی روبرو است، هم اغراق و مسائلی که بیشتر شبیه به اسطوره و افسانه هستند، دیده می شود و هم با منابع مربوط به هخامنشیان تضاد دیده می شود.

نبود کتاب استر در طومار های دریای مرده، هر پژوهشگری را به این فکر می اندازد که آیا داستان استر تاریخی است یا خیر؟ یکی از رویداد های جالب و مهم باستان شناسی در قرن بیستم میلادی، کشف طومار هایی در منطقه قمران فلسطین بود که به «طومارهای دریای مرده» شهرت یافته اند (برای دانش بیشتر درباره طومار های دریای مرده، نگاه کنید به: **Dead Sea Scroll**). به طور خلاصه در این طومارهای کهن، می توان بسیاری از مطالب کتب عهد عتیق را یافت. شاید آنچه در بحث ما اهمیت داشته باشد، این است که در این طومار ها نام همه کتب عهد عتیق به چشم می خورد به جز «کتاب استر»!!



نویسنده کتاب استر نامعلوم است و حتی مشخص نیست دقیقاً در چه زمانی نوشته شده است! البته اکثر پژوهشگران احتمال می دهند که این متن بعد از کشورگشایی های الکساندر مقدونی و در دوره هلنیستی تدوین شده باشد.

داستان استر تنها در منابع یهودی بیان شده است و نشانی از آن در گفته مورخان یونانی و آثار به جا مانده از ایران باستان نیست. در حالی که در کتاب استر ادعا می شود که چگونگی معظم ساختن مردخای توسط پادشاه در کتاب تواریخ مادی و پارسی مکتوب است (استر، ۱۰)، اما در منابع کنونی به جز منابعی که در اصل ریشه در منابع یهودی دارند، این داستان دیده نمی شود.

از اشارات کتاب استر می توان برداشت کرد که دوره هخامنشیان مد نظر نویسنده این داستان است، برای مثال از فرمانروایی اخشورش از هند تا حبش و دارالسلطنه شوش می گوید، یا از نشست بزرگان پارسی و مادی سخن به میان می آید که همسان با شرایط هخامنشیان است.

اما در همین کتاب استر مواردی گفته می شود که تناقض آشکار با دوره هخامنشیان دارد. با توجه به کتیبه های هخامنشی می دانیم که شاهنشاهی هخامنشی بیست و چند ایالت داشته است (نک: XPh و DNa)، اما در کتاب استر، ۱۲۷ ولایت برای فرمانروایی اخشورش قائل می شود (استر، باب ۱). لازم به ذکر است که از کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی می توان پی برد که آنها به صورت رسمی با نام بردن ایالت ها، قلمروی خود را معرفی می کردند؛ در هیچ کدام از کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی ۱۲۷ ایالت شمرده نمی شود.

بر طبق داستان استر، ملکه ی مملکت و بعد ها یکی از اشخاص بزرگ امپراتوری، یهودی بوده اند، اما در کتیبه های دوران هخامنشی هیچ گاه به صورت مستقیم از یهودیان سخنی به میان نیامده است و حتی در کاخ پارسه (تخت جمشید) نگاره های زیادی از اقوام حوزه قلمروی هخامنشی وجود دارد اما اثری از یهودیان نیست. چنین می توان نتیجه گرفت که یهودیان اقلیتی بیش نبودند و هیچ گاه رویکرد جدی به آنان نبوده است، در صورتی که داستان استر آنان را از بزرگان مملکت خوانده است و اگر اینچنین بود حتماً رد پای از آنان در آثار باستانی به جا مانده از

هخامنشیان وجود داشت.



سنگ تراشی های تخت جمشید

اخشورش کیست؟!

نکته دیگر بررسی شخص اخشورش است که او را با کدامیک از پادشاهان هخامنشی می توان برابر دانست؟! جالب آنکه با بررسی این موضوع ابهامات و تضاد ها بیشتر می شود.

برخی اخشورش را اردشیر می دانند چرا که نام او در هفتادگانی (ترجمه ی یونانی از عهد عتیق که سالها بعد از هخامنشیان صورت گرفته است) به صورت Artaxerxes آمده که همان نگارش نام اردشیر به زبان یونانی است و همچنین می دانیم که سه پادشاه با نام رسمی اردشیر در دوره هخامنشیان حکومت کرده اند. نکته آنجاست که نام اردشیر در قسمت های دیگر منابع یهودی به شکل دیگری آمده و این نام برای شخصی جدا از اخشورش ذکر شده است، برای مثال در باب چهارم کتاب عزرا نام «آرته خشثا» آمده است که شباهت آشکاری با شکل پارسی باستان این نام یعنی «آرته خشثرا» دارد و حتی قبل از آن نام اخشورش آمده است که به عنوان یک پادشاه دیگر که قبل از آرته خشثا حکومت می کرده، مطرح شده است. پس طبیعتا این نام نمی تواند یکسان با نام اردشیر باشد.

برخی از شواهد به شباهت اخشورش و خشایارشا اشاره دارند، برای مثال برخی از صفات اخشورش که در داستان بیان می شود به خشایارشایی که در برخی از منابع یونانی گفته شده، نزدیک است، همچنین نام های اخشورش و خشایارشا شباهت زیادی به هم دارند. اما یونانیانی مانند هرودوت، کتزیاس و آیسخولوس گفته اند که خشایارشا تنها یک ملکه به نام «آمس تریس» داشته است و در سخن این مورخان حرفی از تغییر ملکه نیامده است (نگاه کنید به: هرودوت، ۷، ۶۱ و کتزیاس، ۲۰، ۶ و آیسخولوس، ص ۳۷۴). آمس تریس دختر یکی از بزرگان پارسی به نام «أتانس» (معادل هوتن در کتیبه بیستون) معرفی می شود و هیچ کجا حرفی از همسر یهودی خشایارشا در میان

نیست.

با توجه به آثار باستانی به جا مانده از دوران خشایارشا چهره ای متفاوت از وی ترسیم می شود که شاید یکسانی اخشورش و خشایارشا را تضعیف کند (برای مثال نگاه کنید به: **نگاهی به کتیبه نویافته خشایارشا و محتوای آن**). باز هم اشاره می کنیم که بر اساس کتیبه های هخامنشی از جمله کتیبه های رسمی خشایارشا، شاهنشاهی هخامنشی بیست و چند ایالت داشته است و در داستان استر از ۱۲۷ ولایت نام برده می شود. این موارد نشان می دهد که یکسانی اخشورش و خشایارشا با چالش روبرو است.

اما نکته ای که این بحث را با چالش جدی روبرو می کند این است که بر طبق کتاب استر، مُردخای توسط «نُبُوگد نَصْر» پادشاه بابل، تبعید شده است (استر، ۲، ۷). اگر بپذیریم که این داستان در دوره اوج هخامنشیان - حال دوره خشایارشا و یا اردشیر یکم - رخ داده است، واقعه ی تبعید مردخای می بایست بیش از ۱۰۰ سال قبل از رویداد های این داستان باشد، اگر این داستان مربوط به اردشیر دوم یا اردشیر سوم باشد، فاصله تبعید مردخای بسیار زیاد می شود. با توجه به این موضوع سن و سال مردخای بسیار بالا و غیر منطقی به نظر می رسد، آن هم شخصی که در دربار مشغول به کار است و با توان و کوشش زیاد، یهودیان را از نابودی نجات می دهد.

این موارد نشان می دهد که تناقضات بسیار زیادی در داستان استر وجود دارد و نویسنده داستان استر آشنایی با تاریخ ایران نداشته است. حتی ممکن است چند پادشاه را با هم آمیخته شده باشد و در نهایت داستان استر ویژگی های افسانه ای و اسطوره ای به خود گرفته است؛ مردخای با چنین سن و سالی بیشتر تناسب با یک شخصیت اسطوره ای دارد.

اغراق ها و موارد افسانه ای در کتاب استر

داستان استر از جهات زیادی شبیه به یک رمان است و همچنین اغراق های فراوانی در آن دیده می شود، حتی شباهت هایی با اسطوره های بابلی در این داستان دیده می شود؛ در این بخش سعی می کنیم چند مورد از این موارد را ذکر کنیم.

نویسنده کتاب استر گویی از فکر و ذهن شخصیت ها خبر داشته است. برای مثال در باب ششم بعد از آنکه پادشاه از هامان می پرسد: «با کسی که پادشاه رغبت دارد که او را تکریم نماید چه باید کرد؟»، در متن کتاب استر نوشته شده است: «هامان در دل خود فکر کرد کیست غیر از من که پادشاه به تکریم نمودن او رغبت داشته باشد». یعنی نویسنده این داستان یک دانای کل بوده است که از احساسات و تفکرات شخصیت ها خبر داشته است.

در داستان استر اشخاصی که بر ضد یهودیان اقدام می کنند، به نوعی با دشمنان اساسی یهود که از دیر باز با آنها خصومت داشتند، ارتباط دارند. بر اساس این داستان شخصی از قوم غیر ایرانی عمالقه به نام «هامان» به درجه بالایی در حکومت می رسد! جالب آنکه بر طبق منابع یهودی، این قوم از دیرباز با یهودیان ستیز داشتند (کتاب اول سموئیل، ۱۵، ۳۳). مشخص نیست که این شخص غیر ایرانی چگونه به این رده در حکومت رسیده است! همچنین در تفاسیری که برای کتاب استر در تلمود نوشتند، اخشورش در ارتباط با نبوکد نصر خوانده می شود (Babylonian)

(Talmud, IV, P.27)؛ نوکد نصر همان پادشاه بابل است که با حمله به اورشلیم، یهودیان را به بابل تبعید کرد. خلاصه آنکه شخصیت های منفی داستان با دشمنان اساسی یهودیان در پیوند هستند.

کسانی که به مقابله با مخالفان یهودیان می پردازند، ویژگی های شخصیت های اسطوره ای را دارند. برای مثال گویی استر به اندازه ایزدان زیباست و همه مجذوب زیبایی وی می شوند. همچنین درباره مرخای همانطور که ذکر شد اگر بپذیریم که این داستان در دوره اوج هخامنشیان - حال دوره خشایارشا و یا اردشیر یکم- رخ داده است، سن و سال مردخای نزدیک به ۱۰۰ سال می شود. این سن و سال بیشتر شباهت به سن و سال شخصیت های نخستین و قهرمانان اسطوره ها دارد.

از پادشاه ایران در این داستان یک چهره ی بی مسئولیت ترسیم می شود، در حالی که بر اساس همین داستان، این پادشاه با قدرت تمام از هند تا حبش بر ۱۲۷ ولایت حکمرانی می کند! هامن به دلیل تعظیم نکردن مردخای بر او، تصمیم به نابودی تمام یهودیان می گیرد و پادشاه هم خیلی ساده اجازه نابودی یهودیان را به هامن می دهد، بعد ها که پادشاه متوجه می شود که یهودیان بی گناه هستند خیلی ساده اجازه نابودی دشمنان یهودیان را به استر و مردخای می دهد! این پادشاه چگونه می توانسته است این قلمروی بزرگ را نگه دارد در صورتی که چند وقت یکبار تصمیمات جدید درباره اقوام می گیرد؟!

در این داستان نقل می شود که یهودیان ۷۷ هزار دشمن داشتند و آنها را نابود کردند، این عدد علاوه بر این که به دلیل وجود دو عدد ۷ در کنار هم نمادین به نظر می رسد بسیار اغراق آمیز می نماید (البته در بعضی از نگارش ها ۷۵ هزار دشمن عنوان شده است). به کرات دیده شده است که اقوام و ملل گوناگون در حماسه ها و افسانه های خود، تعداد دشمنان خود را بسیار اغراق آمیز معرفی کرده اند تا شاید قدرت خود و یا مظلومیت خود را القا کنند.

در این داستان از ضیافتی یاد می شود که ۱۸۰ روز به طول انجامید و حشمت فارس و مادی از امرا و سروران ولایتها بحضور پادشاه آمده بودند؛ این مدت هم اغراق آمیز و غیر قابل باور به نظر می آید و در میان جشن های ایرانیان اشاره ای به چنین جشنی نیست و هیچ جشن ایرانی به مدت ۱۸۰ روز به طول نمی انجامید.

برخی از پژوهشگران معتقدند نام هایی که در این داستان آمده است بسیار شبیه به نام خدایان بابلی و عیلامی است: نام استر معادل نام ایشتار است، مردخای شبیه به مردوک می باشد، دشمن آنها هامن را می توان بر مبنای زبانشناسی با هومان یک خدای عیلامی، یگانه دانست. وشتی مکه پارس را نیز که استر جای او را می گیرد، بر همان ترتیب می توان با مشتی ایزد عیلامی تطبیق داد. همانندی ها آنقدر زیاد است که نمی توان آنرا تصادفی دانست بلکه تشابه نام ها با نام خدایان نشان می دهد که مأخذ و منبعی که در ورای این کتاب قرار دارد، [شاید] درباره ستیز اساطیری خدایان بابلی و عیلامی است. از آنجا که مردوک (مردخای) و ایشتار (استر) پیروزی می یابند پس این افسانه در بابل پرداخته شده و شواهد تاریخی و زبانی آشکار می دارد که عید پوریم به احتمال قوی از بابل سرچشمه گرفته است (ادی، ص ۲۹۲).

همانطور که مشاهده می شود این داستان با اغراق های زیادی روبرو است، به طوری که گویی اتفاقات داستان در میان خدایان و ایزدان رخ می دهد. البته وجود این گونه اغراق ها در چنین داستان افسانه ای طبیعی می نماید.

آرامگاه استر و مردخای

آرامگاهی منسوب به استر و مردخای در شهر همدان ایران وجود دارد. لازم به ذکر است که این تنها آرامگاهی نیست که به اشخاص داستان استر نسبت می‌دارند بلکه آرامگاه دیگری هم در برام (Bar'am) وجود دارد.

همانطور که اشاره کردیم پذیرفتن این داستان از دیدگاه تاریخی بسیار مشکل است و در نتیجه می‌توان گفت وجود چنین آرامگاهی هم با ابهامات زیادی رو به روست. درباره آرامگاه‌ها باید دید چه چیزی باعث چنین تصویری شده است. آیا آثار و مدرک دقیقی برای این موضوع وجود دارد یا خیر؟!

این در حالی است که پیش از این چنین اشتباهاتی درباره آثار باستانی ایران وجود داشته است که در این باره می‌توان به کاخ پارسه که «تخت جمشید» خوانده شده است و «آرامگاه کوروش بزرگ» که مقبره مادر سلیمان عنوان شده است، اشاره کرد. پس اگر یک آرامگاه صرفاً منسوب به شخص یا اشخاصی باشد قابل قبول نیست. اتفاقاً این یک موضوع عادی و معمول است که عامه مردم، به مرور زمان، خواسته یا ناخواسته، بناهای ناشناخته را به اسطوره‌ها و قهرمانان حماسی پیوند می‌دهند.



زیارتگاه استر و مردخای - همدان ایران



بخش درونی آرامگاه استر و مردخای در همدان



baram

داستان های تحریف شده چه می گویند؟

مدتی است که در ایران داستان های تحریف شده ای از داستان استر ترویج می شود. البته جزئیات تمام داستان های تحریفی یکسان نیستند و گاه با تغییراتی در این داستان ها مواجه هستیم اما کلیات آنها یکسان هستند.

ممکن است داستان تحریف شده ی استر و مردخای را به این مضمون شنیده باشید:

شخصی به اسم مردخای -که یهودی بوده است- بعد از مدتی در دستگاه خشایارشا نفوذ می کند و در همان دوران خشایارشا در هنگام مستی به همسرش وشتی دستور می دهد که به صورت برهنه در میان جمع حاضر شود اما وشتی قبول نمی کند و همین باعث خشم خشایارشا می شود. از همین رو مردخای خشایارشا را مجاب می کند که همسرش را رها کند و بعد از این موضوع مردخای برادر زاده ی خودش (یا دختر عموی خودش) یعنی «هدسه» که بعداً استر نام می گیرد را با روش هایی (مانند جادو جمبل!) به ازدواج خشایارشا در می آورد. استر در هنگامی که شهبانوی ایران می شود، بسیاری از یهودیان را به رده های بالا می آورد. هامان - وزیر قدرتمند ایرانی - از فتنه ی مردخای آگاهی پیدا می کند و این موضوع را به خشایارشا گوش زد می کند و از وی می خواهد تا یهودیان را از ایران اخراج کند و پادشاه قبول می کند. هنگامی که مردخای از این موضوع آگاه می شود با استر دسیسه ای می چیند و

یک مهمانی ترتیب می دهد. در آن مهمانی استر به شدت خشایارشا را مست می کند و در شب سیزدهم فروردین ماه، شاه ایران در هنگام مستی حکم اعدام هامان و هفتاد و هفت هزار نفر ایرانی را می دهد و در روز سیزدهم فروردین ماه پانزده قوم ایرانی را قتل عام می کنند.

اکثر کسانی که این داستان یا داستان هایی مانند آن را نقل می کنند به منابع یهودیان استناد می کنند و حتی مدعی می شوند که در منابع یهودیان چنین داستانی نقل شده است. اما چنین داستانی با این ساختار اصلا در منابع یهودیان وجود ندارد. حداقل کسانی که داستان استر را یک داستان تاریخی می دانند یک منبع برای گفته های خویش دارند در حالی که تحریف کنندگان، ابتدا داستان موجود در کتاب استر را تحریف می کنند و سپس این داستان تحریف شده را بدون بررسی و استدلال، یک حقیقت تاریخی می دانند!! در این بخش به چند مورد مشهور از این تحرفات اشاره می کنیم.

اولین موضوع آنکه در داستان تحریف شده، معمولا بدون چون و چرا، از خشایارشا یاد می شود، همانطور که اشاره شد، به درستی مشخص نیست که اخشورش در داستان استر چه کسی است و حتی تضاد های جدی با دوره هخامنشیان و خشایارشا دارد اما بسیاری از تحریف کنندگان بدون هیچ اشاره ای به این ابهامات، این رویداد را مربوط به خشایارشای هخامنشی می دانند.

معمولا در گفته تحریف کنندگان گفته می شود، مردخای باعث حذف وشتی می شود اما بنا به گفته کتاب استر یکی از بزرگان به نام مَمُوکان به پادشاه پیشنهاد می کند که به دلیل نافرمانی، وشتی را برکنار کند (استر، ۱، ۱۶). بر اساس تفاسیری که از کتاب استر در تلمود شده است، مموکان را همان «هامان» معرفی می کنند (Babylonian Talmud, IV, P.29) پس هیچ کجا نقل نشده است که مردخای باعث حذف وشتی شده است.

بسیاری از تحریف کنندگان معتقدند «یهودیان در دربار مشغول ایجاد شبکه بودند و هامان این موضوع را متوجه می شود. استر وقتی می فهمد که هامان متوجه شده است، موضوع را به مردخای یهودی می گوید و همین باعث کشته شدن هامان می شود». در صورتی که بنا بر کتاب استر، هامان که از بی حرمتی مردخای و تعظیم نکردن او دل آزرده است، کینه ی یهودیان را به دل گرفته و با دلایلی مانند اینکه شرایع قوم یهود مخالف همه قومها است، از شاه اجازه می خواهد تا تمام آنان را به هلاکت رساند (استر، ۳).

در ادامه گفته می شود که یهودیان حکم قتل هامان و ۷۷ هزار ایرانی را از پادشاه می گیرند. حال باید دید تعریف از ایرانی بودن چیست؟ چرا که در قلمروی هخامنشی، ملل گوناگونی حضور داشتند. در کتاب استر درباره این کار یهودیان گفته می شود: «و یهودیان در شهر های خود در همه ی ولایت های اخشورش پادشاه جمع شدند تا برآنانیکه قصد اذیت ایشان داشتند دست بیندازند...» (استر، ۹، ۲). به طور کلی در کتاب استر تأکید می شود که این ۷۷ هزار نفر از مبغضان یهودیان در سراسر کشور بودند (استر، ۹، ۱۶). طبیعی است که یهودیان معتقدند از آنجایی که در معرض نابودی بودند؛ این دشمنان را نابود کردند. همانطور که پیش از این ذکر شد به کرات دیده شده است که اقوام و ملل گوناگون در حماسه ها و افسانه های خود، تعداد دشمنان خود را بسیار اغراق آمیز معرفی کرده اند تا شاید قدرت خود و یا مظلومیت خود را القا کنند. از آنجایی که شواهد زیادی نشان می دهد که داستان استر هم افسانه وار است، این عدد ۷۷ هزار هم یکی از دیگر دلایلی است که افسانه بودن آن را قوت می بخشد.

نکته ای که در اینجا قابل توجه است اینکه پادشاه به یهودیان اجازه می دهد تا اطفال و زنان دشمنان خود را نابود کنند و حتی اجازه تاراج را هم به یهودیان می دهد: «پادشاه به یهودیانی که در همه ی شهر ها بودند اجازت داد که جمع شده به جهت جان های خود مقاومت نمایند و تمامی قوت قوم ها و ولایت ها را که قصد اذیت ایشان می داشتند با اطفال و زنان ایشان هلاک سازند و بکشند و تلف نمایند و اموال ایشان را تاراج کنند...» (استر، ۸، ۱۱). اما هنگامی که از کشتار یهودیان سخن به میان می آید کتاب استر بیان می کند: «سایر یهودیانی که در ولایتهای پادشاه بودند جمع شده برای جان های خود مقاومت نمودند و چون هفتاد و هفت هزار نفر از مبغضان خویش را کشته بودند از دشمنان خود آرامی یافتند اما دست خود را به تاراج نگشادند...» (استر، ۹، ۱۶). کتاب استر اینطور القا می کند که یهودیان حتی از همه ی آنچه که پادشاه به آنها اجازه داده بود، استفاده نکردند. این داستان چهره ای بی مسئولیت از پادشاه ترسیم می کند و از طرفی چهره ای حق طلب که دشمنان خود را نابود کرده است، از یهودیان ترسیم می کند.

می بینیم که تا چه حد نوشته های کتاب استر تحریف شده است و در عین حال گویندگان آن به کتاب استر استناد می کنند و حتی آن را یک رویداد تاریخی می دانند. در صورتی که گفته های آنها هیچ پشتوانه تاریخی ندارد و در هیچ منبع تاریخی چنین چیزی وجود ندارد.

بررسی سیزده به در و بی ربطی آن به داستان استر

تا اینجا کار به بررسی داستان استر و داستان های تحریف شده از آن پرداختیم، دیدیم که داستان استر اصلاً به عنوان یک واقعه تاریخی قابل اثبات نیست و بیشتر شبیه به یک افسانه می ماند و همچنین داستان های تحریف شده از آن هم هیچ پشتوانه ای ندارند. پس به سادگی می توان گفت این داستان با این شرایط نمی تواند دلیل جشن سیزده به در باشد. اما در این بخش به بررسی خود سیزده به در می پردازیم.

شاید موضوع نحس بودن سیزده از مواردی است که تحریف کنندگان را بر آن داشته است تا سیزده به در را به قتل عام ایرانیان ارتباط دهند! آنها می گویند برای آنکه نیاکان ما در معرض نابودی قرار داشتند خانه های خود را ترک می کنیم و به همین دلیل این روز نحس شده است. اما باید بررسی شود موضوع نحس بودن سیزده از کی و چگونه شکل گرفته است؟! نکته آنجاست که با بررسی منابع مربوط به دوران باستان اثری از نحس بودن سیزده مشاهده نمی شود.

وقتی به دنبال پیشینه سیزده به در برویم در می یابیم که در کتاب های تاریخی پیش از قاجار اشاره ی مستقیم و دقیقی به وجود جشن سیزده به در نشده است و این موضوع، گمانه زنی هایی ایجاد می کند که این جشن، با دوره باستان پیوندی ندارد. اما فراگیر بودن این جشن در میان مردم و همچنین سابقه وجود جشن های گوناگون در ایران باستان، ما را به این نتیجه می رساند که ممکن است این جشن یادگاری از دوران کهن باشد.

به هر حال در منابع باستانی اشاره هایی به روز سیزدهم ماه داریم. در گاهشماری ایرانی هر روز ماه یک نام ویژه دارد و نام روز سیزدهم، «تیر» (تیشتر) است. در آیین زرتشتی روز سیزدهم متعلق به تیر، ایزد باران می باشد و این ایزد جایگاه والایی در این آیین دارد. در یشت های اوستا بخشی هم مختص این ایزد است و تیشتر یشت نام دارد.

(تفضلی، ص ۵۱) در این یشت از نبرد تیشتر با اپوش، دیو خشکسالی و پیروزی این ایزد بر او و نتایج حاصل از آن سخن به میان می‌آید. (تفضلی، ص ۵۱) از نکات درخور توجه در این یشت اشاره به تیراندازی آرش (بند های ۶، ۷، ۳۷ و ۳۸) است و این قدیمی‌ترین منبعی است که در آن نام این قهرمان آمده است (تفضلی، ص ۵۲) پس روز سیزدهم در فرهنگ ایرانی روز فرخنده ای محسوب می‌شود و در منابع مربوط به دوران باستان از روز سیزدهم به نیکی یاد شده است.

اما وقتی به صورت ویژه درباره «سیزدهم فروردین» در منابع جستجو می‌کنیم باز هم اشاره به فرخندگی این روز شده است. در آثارالباقیه بیرونی جدولی برای سعد یا نحس بودن روز ها وجود دارد که در آن از سیزدهم فروردین با عنوان «سعد» یاد شده است (بیرونی، ص ۳۵۹)

مشهور است که واژه ی «سیزده به در» به معنای «در کردن نحسی سیزده» است. اما وقتی به معانی واژه ها نگاه کنیم برداشت دیگری از این واژه می‌توان داشت. «در» به جای «دره و دشت» می‌تواند جایگزین شود، به عنوان مثال علامه دهخدا، واژه «در و دشت» را مخفف «دره و دشت» می‌داند. این موضوع از این بیت شاهنامه هم آشکار می‌شود:

چو هر دو سپاه اند آمد ز جای

تو گفתי که دارد در و دشت پای

یکی از معانی واژه «به»، «طرف و سوی» می‌باشد. مانند اینکه می‌گوییم «به فروشگاه» می‌رویم. پس با نگاهی کلی می‌توان گفت واژه «سیزده به در» به معنای «سیزدهم به سوی در و دشت شدن» می‌باشد که همان معنی بیرون رفتن و در دامن طبیعت سر کردن را می‌دهد.

یکی از فرضیه های معقول درباره جشن سیزده به در این است که ایرانیان پس از دوازده روز از نوروز که به یاد دوازده ماه از سال است، روز سیزدهم نوروز را که روز فرخنده ایست به باغ و صحرا می‌روند و شادی می‌کنند و در حقیقت با این ترتیب رسمی بودن دوره نوروز را به پایان می‌رسانند.

در منابع ایرانی اثری از داستان استر نمی‌بینیم و همچنین اثری هم از نحس بودن عدد سیزده و روز سیزدهم فروردین وجود ندارد. هیچ کجا نقل نشده است که سیزدهم فروردین ناشی از حادثه روز پوریم بوده است. فقط در دوران معاصر با این نظریه روبرو می‌شویم که گویندگان این موضوع اکثر اوقات با تحریف کردن داستان به نتیجه می‌رسند.

نکته بعدی این است که اصلاً تاریخ پوریم با جشن سیزده به در هماهنگ نیست. بنا به گفته کتاب استر اتفاقات پوریم در سیزدهم و چهاردهم ماه اذار می‌افتد (استر، ۹). باید توجه داشت که مبنای تقویم یهودی با مبنای گاهشماری خورشیدی متفاوت است و ماه اذار بیشتر نزدیک به اسفند ماه است. یعنی به عبارتی معمولاً این جشن قبل از نوروز برگزار می‌شود.

به عنوان مثال جشن پوریم در سال ۱۳۹۰ خورشیدی در ۱۷ اسفند ماه، در سال ۱۳۹۱ خورشیدی در ۵ اسفند ماه و در سال ۱۳۹۲ در ۲۴ اسفند ماه برگزار شده است (Hebcal Jewish Calendar, Purim). می دانیم که جشن سیزده به در هر ساله در روز سیزدهم فروردین برگزار می شود پس حتی تاریخ این دو جشن هم برابر نیست و هر ساله تقریباً نزدیک به یک ماه -حال کمتر یا بیشتر- فاصله دارند.

نتیجه گیری

هنگامی که صحبت از داستان استر به میان می آید، برخی از بیگانگان یک نوع رویکرد به این داستان دارند که حاکی از ایران ستیزی است و در داخل ایران هم برخی رویکرد های دیگری به این داستان دارند و با ترویج آن، موارد نادرست را به تاریخ و تمدن ایران نسبت می دهند.

کتاب استر با تناقضات بسیار زیادی روبرو است و اصلاً نمی توان آن را به عنوان یک منبع تاریخی معتبر به حساب آورد، داستان های تحریف شده از آن هم پایه و اساس ندارند و بدون هیچ پشتوانه تاریخی بیان می شوند. با توجه به شواهدی که بررسی شد می توان گفت که داستان استر بیشتر شبیه یک افسانه است.

سیزدهم فروردین به داستان استر ربطی ندارد و هیچ منبعی که چنین ارتباطی را اثبات کند، وجود ندارد. می توان گفت بر اساس منابع باستانی ایرانی، روز سیزدهم، روز فرخنده ای محسوب می شود و هیچ کجا اشاره به پیوند پوریم و سیزده به در نشده است.

برخی شاید به دلیل مقابله با صهیونیسم داستان های تحریفی را مورد توجه قرار می دهند اما چنین داستانی اصلاً در منابع یهودیان وجود ندارد و هیچ شواهدی آن را تأیید نمی کند و حتی شاید بهانه ای به دست صهیونیست ها بدهد و از آن بهره ببرند.

این در حالی است که تحریف داستان استر و ربط دادن آن به سیزده به در، با استقبال ایران ستیزان روبرو می شود و به نوعی دست به اسطوره سازی ایران ستیزانه می زنند تا به اهداف خود برسند. باید پذیرفت که ترویج چنین موضوعی بیش از هر چیز به نفع ایران ستیزان تمام می شود.

بهتر است با تحلیل و بررسی های تاریخی به سراغ داستان استر برویم و آن چیزی هایی که درباره داستان استر معقول می نماید را ترویج کنیم.

منابع: آیسخولوس. مجموعه آثار. ترجمه عبدالله کوثری. تهران: نشر نی. ۱۳۹۰. ادی، ساموئیل کندی. آیین شهریار در شرق. ترجمه فریدون بدره ای. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۴۷. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. آثارالباقیه عن القرون الخالیه. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیر کبیر. ۱۳۸۶. تفضلی، احمد. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. چاپ ششم، تهران: سخن. ۱۳۸۹. کتاب مقدس. ترجمه شده از زبان های اصلی عبرانی و کلدانی و یونانی. به همت انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل. ۱۳۵۹. کتزیاس. خلاصه تاریخ کتزیاس از کوروش تا اردشیر (معروف به خلاصه فوتیوس). ترجمه کامیاب خلیلی. تهران: انتشارات کارنگ. ۱۳۸۰. لغت نامه دهخدا هرودوت. تاریخ هرودوت. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: انتشارات اساطیر.

Babylonian Talmud (1918), tr. by Michael L. Rodkinson Book 4: Tracts Pesachim, ۱۳۸۹
Yomah and Hagiga Hebcal Jewish Calendar, Purim

پانوشت نویسنده مطلب : لازم به ذکر است که این نوشتار به روز شده است و به پایگاه خردگان انتقال یافته است:
<http://kheradgan.ir/?p=9942>

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «سیزده بدر و قتل عام ایرانیان (پوریوم، پوریم)»، پارسیان دژ، ۱۳۹۳.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://parsiandej.ir/articles/1617/pdf/سیزده-بدر-و-قتل-عام-ایرانیان-پوریوم-پو>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵